



# واکاوی سبک انگیزشی ساختار آیات قرآن با تکیه بر علم معانی (مطالعه موردی سوره منافقون)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۸)

مرضیه بخشی نیا<sup>۱</sup>  
محمدعلی کاظمی تبار<sup>۲</sup>

## چکیده

ادبیات قرآن مبتنی بر سبک‌های بلاغی است و زبان انگیزشی قرآن، برخاسته از خاصیت برانگیختگی آیات نسبت به خواننده‌اش است تا روح نشاط را در مخاطب برانگیزد و تمایل بیشتری به فهم آیات پیدا کند. به همین منظور، در پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی - تحلیلی ساختار انگیزشی مرتبط با مسندالیه در جملات اسنادی بر مبنای علم معانی، بررسی و شاهدهی از سوره منافقون و دیگر آیات ذکر شده است. از جمله ساختار انگیزش‌زا در این حوزه، می‌توان به ذکر یا حذف مسندالیه، تعریف یا تنکیر، موصول یا ضمیر آوردن، استفاده از اسم ظاهر، توابع مسندالیه و ... اشاره نمود که هر یک از آن‌ها، ساختار ادبی انگیزشی خاصی را دنبال می‌کند و فهم آن در شناسایی زبان انگیزشی قرآن نقش بسزایی دارد؛ مثلاً در عبارت ﴿... لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا...﴾ (منافقون/۸) برای فعل «لِيُخْرِجَنَّ» فاعل «الْأَعَزُّ» ذکر شده و در اصل مسندالیه به شکل اسم تفضیل با حذف موصوف آمده است و حذف موصوف، صفت را برجسته‌تر و بارزتر و مخاطب را برای درک مفهوم آن مشتاق‌تر می‌سازد. مطالعه موردی سوره منافقون از ساختار انگیزشی برای شناخت منافقان استفاده کرده است، اما به عنوان انگیزش مخاطب، خیر؛ چرا که آن‌ها راه‌های هدایتی را به سمت خود بسته‌اند.

**واژگان کلیدی:** زبان انگیزش، مسندالیه، انگیزش حذف، انگیزش ذکر، تقدیم و تأخیر، منافق، خروج از مقتضای ظاهر

## ۱- مقدمه

زبان قرآن امروزه زیر مجموعه علوم قرآن محسوب می‌شود و نظریه‌های مختلفی در این باب که «نوع زبان قرآن چیست؟» توسط زبان‌شناسان غیراسلامی مطرح شده است. در پاسخ

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد (نویسنده مسئول): m.bakhshinya@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان تهران: makt1972@gmail.com

به درستی یا نادرستی بیانات آن‌ها، دانشمندان علوم اسلامی تقسیماتی از زبان قرآن مطرح کرده‌اند که زبان انگیزشی زیرمجموعه زبان تألیفی و شبکه‌ای و یکی از انواع آن است. سبک و شیوه ادبیات قرآنی بر پایه اسلوب‌های بلاغی استوار است. برای این منظور این تحقیق به دنبال یافتن وجوه انگیزشی در آیات قرآن کریم بر مبنای مطالب کتاب *مطول* تفتازانی است که تقریباً تمام موارد علم معانی را در خود گنجانده است؛ زیرا برای نشان دادن ابزار اعجاز تربیتی قرآن کریم، که به روش‌های مختلف از قبیل تبشیر و انذار، بندگان را به سوی توحید سوق می‌دهد، ضرورت داشت تحقیقی صورت پذیرد. نحوه ساختار زبان انگیزشی یکی از ابزارهای زبانی است که با توجه به قابلیت‌های زبان عربی می‌توان آن را به تصویر کشید. خداوند در مورد مؤمنان و کافران در قرآن به یک میزان از مفاهیم و سبک‌های انگیزشی از قبیل تشویق، انذار، ترغیب به تفکر و ... استفاده کرده است. اما آیا در مورد منافقان هم که چهره‌های ناآشنا بین مؤمنان و کافران است، از اسلوب انگیزشی استفاده شده است؟ استفاده از «ضرب‌المثل» در آیه ۴ سوره منافقون که این‌قتیبیه (۱۴: ۱۴۲۳) آن را دلیل بر ترس آن‌ها و نگاه دقیق و وحشت‌زده برای هر صیحه و گرد و غباری از اسلام و مسلمانان می‌داند، بر اساس مفاهیم انگیزشی صورت گرفته است که با بررسی ساختاری آن با موارد انگیزشی بیشتری آشنا می‌شویم که با این نوع تشبیه و نحوه ادای کلمات با چینش خاص، نقاب از چهره آن‌ها برداشته و جلوی پیشرفت آن‌ها را در سگ‌اندازی در برابر مسلمانان می‌گیرد.

برخی دانشمندان غربی، زبان قرآن را احساس‌گرا و فاقد درستی و نادرستی مانند جملات خبری دانسته‌اند که برای پاسخ به آن، ساجدی و سعیدی روشن، نظریه زبان انگیزشی را عنوان کرده و بیان داشتند که زبان قرآن علاوه بر جملات خبری که حاوی صدق است، از گزاره‌های احساسی تشکیل شده و در جان مخاطب اثر می‌گذارد و او را به سوی کنش و انجام عمل وامی‌دارد و این سبک بیان، خارج از فضای خیال‌انگیزی است که آن‌ها مطرح می‌کنند. در علم زبان‌شناسی هم بحث «انگیزش» به صورت نظریه «کنش‌گفتار» در علم کارگفت نمایان می‌شود، ولی بیشتر به همان بحث‌های مفهومی پرداخته می‌شود تا «ساختار انگیزشی» آن. طی دهه اخیر در زمینه بررسی انگیزش در آیات قرآن کریم پس از بیان نظریه انگیزشی بودن، مقالاتی در حوزه‌های زبان‌شناسی، مدیریت و روانشناسی تدوین شده است، که هیچ‌کدام از ساختار انگیزشی صحبت نکرده‌اند و فقط به صورت پراکنده در علم بلاغت و در مورد معنای دوم در جملات خبری مواردی ذکر شده است. در سال ۱۳۹۶ پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد توسط «علی خانی» با عنوان «ادبیات و شیوه‌های انگیزشی قصص قرآن کریم در توحیدباوری» تدوین شد که در گوشه‌ای از کار به بررسی ساختار انگیزشی قصص قرآنی پرداخت، اما از آنجا که قصه‌گویی خود یک روش انگیزشی به شمار می‌رود، پرداختن به ادات انگیزشی و ساختارهای آن طبیعی‌تر جلوه می‌کند و جای بررسی برای پیدا کردن ساختارهای انگیزشی در مورد کسانی که امید بازگشت به توحید و ایمان در آن‌ها نمی‌رود، بیشتر احساس می‌شود.

## ۲- مفهوم نظریه زبان انگیزش

زبان انگیزشی اصطلاحی نوپدید است و در زمان گذشته چنین اصطلاحی کاربرد زبان‌شناختی نداشته است. «به باور صاحب‌نظران تأثیر لفظ و معنا در ساختار زبان عربی باعث شد مشکلات زبان از سطحی و محدود بودن و عدم تناسب و بی‌معنایی گسترش یافته و به نوعی انگیزش برای کاربردی کردن اهداف قرآن در عقول بشری تبدیل شود.» (سیدی، ۱۳۸۷: ۹۸-۱۰۰) بنابراین انگیزش «فرآیند برانگیختگی، هدایت و آمادگی انسان برای کار و تلاش و رفتار و اعمال ارزشمند متعالی در جهت هدف مقدس انسان کامل شدن است که همان قرب الهی است. در این فرآیند انگیزه هدف نیست، بلکه آمادگی برای هدف است. در مفاهیم قرآنی انگیزه با واژه‌هایی چون ترغیب، تحضیض، تشویق، سائق، سبب، فزونی و قوت اراده و میل معنا شده است.» (احمدنیا آلاشتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵)

به گونه‌ای دیگر زبان انگیزشی قرآن چنین تعریف شده است: «خدای حکیم گوینده این کلام ارجمند، محرک‌ها و عواملی را در سخن خود به کار می‌گیرد تا از رهگذر آن‌ها، مخاطب را به امر یا اموری فراخواند که مقصود و مطلوب اوست. این امر یا امور می‌تواند ذهنی و عاطفی، کشش‌ها یا فعالیت‌ها و رفتارهایی باشد که در عالم خارج واقع می‌شوند.» (عباسی‌نیا، ساجدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰) جملات اسنادی و ساختارهای انگیزشی آن از جمله مهم‌ترین مباحث در این موضوع است. ساختار جمله خبری از مسند و مسندالیه تشکیل یافته است. به همین منظور در علم معانی باید به دنبال ساخت‌ها و ادات انگیزشی بود که بهترین و اصیل‌ترین منبع در این زمینه کتاب *مطول تفتازانی* است. بنابراین وجوه انگیزشی بر اساس این کتاب مورد واکاوی قرار می‌گیرد. جملات در علم معانی به دو شیوه خبری و انشایی با اهداف مختلف تقسیم می‌شوند. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۱۹ و ۱۷۹) «بی‌شک، گزاره‌های انشایی از اساس، ویژگی انگیزشی دارند؛ یعنی انتخاب گزاره و سیاق انشایی در کلام، بیشتر به قصد ایجاد نوعی تأثیر و حالتی انگیزشی در مخاطب انجام می‌گیرد. بر این اساس موضوع زبان انگیزشی در گزاره‌های انشایی درخور مناقشه نیست، اما انگیزشی بودن گزاره‌های خبری، موضوعی است که بررسی آن در ارتباط با زبان قرآن کریم، امری جوهری به نظر می‌آید.» (ساجدی و عباسی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱۷)

واکاوی ساختارهای انگیزشی در علم معانی بسیار گسترده‌تر از حجم این گفتار است. از همین رو تنها به بخش خطابی جمله و مسندالیه پرداخته می‌شود. ساختار جمله از ارتباط بین مسند و مسندالیه شکل می‌گیرد و در این ارتباط با توجه به مقتضای حال مخاطب، نوع ساختار انگیزشی انتخاب می‌شود. شایان ذکر است که در سایر موضوعات از قبیل احوال مسند و متعلقات فعل، نحوه وصل و فصل جمله‌ها، قصر خبر و اینکه جمله به چه شکلی (ایجاز، اطناب، مساوات) به مخاطب عرضه شود، نیز به نوبه خود اسلوب انگیزشی نهفته است که طرح آن در این مجال نمی‌گنجد.

### ۳- ساختار انگیزشی مسندالیه

مسندالیه به هفت حالت در جمله ذکر می‌شود، که در هر کدام به صورت مجزا ساختار انگیزشی نهفته است. این حالات عبارت‌اند از: ذکر، حذف، تعریف، تنکیر، تقدیم، تأخیر، تابع آوردن. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۱-۲۹۷)

#### ۱-۳- انگیزش حذف

انگیزه‌های حذف مسندالیه زیاد است. آنچه در کتب بلاغی مطرح شده، نوعی از حذف است که باید محذوف را بکاوی و همین باعث زیبایی و ریزه‌کاری بلاغت می‌شود و برانگیزش برای پیدا کردن محذوف سبب می‌گردد که به معنا توجه بیشتری شود یا اینکه معانی زیادی متصور گردد؛ مانند عبارت «...فَصَبْرٌ جَمِيلٌ...» شنونده کلام برای پیدا کردن محذوف تحریک می‌شود؛ همین تأمل و جستجو سبب تأثیرگذاری بیشتر کلام می‌گردد. (هاشمی، ۱۹۹۹: ۱۰۴) همچنین؛ در آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحیٰ/۵) مسندالیه یا مبتدا محذوف است و اصل جمله «و لَأَنْتَ سَوْفَ يُعْطِيكَ» است. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴، ۵۰۴) جمله «سوف یعطیک» خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش «أَنْتَ» است. (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۵۱۰) اینکه چرا مبتدا محذوف است؟ بر اساس قواعد زبان عربی به نوع لام در ابتدای کلام باز می‌گردد. صاحب کشاف می‌گوید: «نوع «لام» را، جواب قسم نمی‌دانیم؛ چون بر سر مضارع وارد شده است و لام ابتدائیت هم نمی‌دانیم؛ چون بر سر مبتدا و خبر وارد می‌شود. بنابراین چاره‌ای نیست از اینکه مبتدا با توجه به قرائن موجود در تقدیر گرفته شود و جمله چنین باشد: «و لَأَنْتَ سَوْفَ يُعْطِيكَ» اگر سوال شود که چرا خداوند عطا را به تأخیر انداخته با اینکه با حرف تأکید آورده است، باید گفت: به خاطر مصلحت است.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۷۶۷) اما آنچه مسلم است از لحاظ بلاغی، یکی از انگیزه‌های حذف، تعجیل در بیان امر مسرت‌بخش یا غمناک است. حال با توجه به شأن نزول آیه که پیامبر در انتظار وحی بوده‌اند، تعجیل در بیان خبر مسرت‌بخش می‌تواند انگیزه حذف مبتدا را مشخص کند و بیان امر مسرت‌بخش خود از موارد انگیزشی است. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۱)

نمونه دیگری برای حذف مسندالیه به انگیزه تحقیر، آیه ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره/۱۸) است. کلمه «صُمُّ» خبر برای مبتدای محذوف است که تقدیر آن به قرینه آیات قبل، ضمیر «هم» است. (صافی، ۱۴۱۸: ۱، ۶۴) در آیه قبل ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّبِّ اسْتَوْقَدَ نَارًا...﴾ صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره/۱۷) در عبارت «مَثَلُهُمْ»، منظور از ضمیر «هم» منافقین هستند که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفتارشان، به تصویر کشیده شده است. (دینوری، ۱۴۲۴: ۱، ۱۹؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۱، ۲۵) این نظر به قرینه آیات قبل است که مربوط به منافقان بوده و اوصاف آن‌ها را بیان می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱، ۴۷؛ حموش، ۱۴۲۳: ۴۹) و این صفات به دلیل جدایی از موصوف خود (مبتدا) حالت اعراب رفعی را گرفته‌اند و

به آن نعت مقطوع مرفوعی گویند که در باب ذم به کار رفته‌اند. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۲) در تمام آیات قبل، از منافقین، نه با اسم، بلکه با ضمیر و صفت یاد می‌شود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ...﴾ آیه ۸، ﴿...أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ...﴾ آیه ۱۳، ﴿...اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ...﴾ آیه ۱۶ و ﴿مَثَلُهُمْ...﴾ آیه ۱۷. این نوع پوشیدگی (استفاده از ضمیر به جای اسم ظاهر) به علت صفات منافقین است، که سازگارتر است؛ زیرا نفاق امری پوشیده و پنهان است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵، ۹۸) از ذکر نام آنان انزجار دارد به سبب استهزاء آنان در آیه ۴ همین سوره، فقط صفات آنان را بیان می‌کند تا انگیزه برای شناخت آن‌ها توسط مخاطبان پیدا شود.

### ۳-۲- انگیزش ذکر

گرچه از منظر علم بلاغت، ذکر مسندالیه اصل است، اما در جایی که قرینه برای حذف وجود دار، ذکر آن با توجه به بافت جمله و سیاق کلام می‌تواند اهداف و انگیزه‌های مختلفی داشته باشد: از جمله توجه دادن به مخاطب و ایجاد انگیزه برای شناخت بیشتر مسندالیه، یا تصریح و روشنی کلام، اظهار تعجب و بزرگداشت مسندالیه. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۳-۲۳۸؛ عرفان، ۱۹۱۹: ۲۰۵) در آیه یک سوره منافقون، جمله ﴿...اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ مثالی برای این نوع است؛ واژه «الْمُنَافِقِينَ» در جمله، نقش «اسم ان» را دارد که از نواسخ و در حقیقت مسندالیه است. همچنین واژه «اللَّهُ» که در جمله ﴿...اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ نقش مبتدا و موقعیت مسندالیه را دارد، در این آیه تکرار شده است با این که قرینه برای حذف وجود دارد. تصویر زیر این موضوع را واضح‌تر نشان می‌دهد:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾

در توضیح این مسأله گفته‌اند: ذکر مجدد لفظ «اللَّهُ» شایسته‌تر و فصیح‌تر است از اینکه گفته شود: «أَكْذَبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ فِي ضَمِيرِهِمْ» (نحاس، ۱۴۲۱: ۴، ۲۸۴) ذکر مجدد لفظ «اللَّهُ» به قصد اثبات و شهادت، برای مخاطب ایجاد این انگیزه را دارد که این مطلب از زبان باری تعالی شنیده شود که آن‌ها قابل شناسایی هستند. هرچند در دل‌هایشان این نفاق را پنهان دارند. یا گفته‌اند: با اینکه جمله خبری است، ولی چون با معنای شهادت تأکید شده، قصد «قسم» است. (ایباری، ۱۴۰۵: ۲، ۲۹۸؛ خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۱، ۱۱۸۳) و انگیزه ذکر نام «اللَّهُ» برای مخاطب با وجود قرینه حذف با قسم بیشتر تأثیرگذار است. علت ذکر نام منافقان برای تأکید بر شناخت عمل زشت و ناپسند آن‌هاست و انگیزه شناخت آن‌ها را در تکذیب بالا می‌برد و قرینه‌ای صریح بر کاذب بودن آن‌هاست با آنکه وجود جمله ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ﴾ احتیاجی به ذکر مجدد نبود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۲۷۸)

روشن شد که هدف اصلی از ذکر واژه «منافقین» تصریح به نام آن‌هاست تا شنونده یا

مخاطب، انگیزه کافی برای شناخت را داشته باشد و هیچ بهانه‌ای برای سستی و سهل‌انگاری باقی نماند. از سوی دیگر تکرار لفظ جلاله «الله» نیز، این تحرک و نشاط را بیشتر کرده و احساسات شنونده را به خوبی تحت تأثیر قرار می‌دهد که این گواه بودن از جانب خداوند است و هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد.

### ۳-۳- انگیزش ادات معرفه

شایسته است وقتی خبری را به فردی یا شیئی نسبت می‌دهیم، آن فرد یا شیئی معرفه باشد و برای مخاطب شناسانده شود تا دچار ابهام نگردد. معرفه آوردن به اشکال مختلفی صورت می‌گیرد، از جمله اینکه مسندالیه «اسم علم، ضمیر، اسم اشاره، موصول، مُعَرَّف به ال، مُعَرَّف به اضافه و مُعَرَّف به وسیله ندا» قرار گیرد. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۴؛ هاشمی، ۱۹۱۹: ۱۰۸) هر یک از این اشکال با اهدافی در جمله بیان می‌شوند که در بین آن‌ها، اهداف انگیزشی مشترک و متفاوتی دیده می‌شود و چون بیان تفصیلی همه موارد از حوصله این پژوهش خارج است، پس از ذکر اهداف انگیزشی، به آوردن چند نمونه و شاهد بسنده می‌شود.

#### ۳-۳-۱- اهداف انگیزشی مسندالیه، به شکل «ضمیر»

ضمیر یکی از معارف است که اغلب جایگزین اسم می‌شود و با اهداف مختلفی در جمله ظاهر می‌شود. اهداف انگیزشی آن به این صورت است:

- ۱- خوب در جان شنونده بنشینند و به آنچه بعد از آن می‌آید شوق پیدا کند.
- ۲- هراس و ترس افکندن در جان شنونده؛
- ۳- جاگیر شدن معنا در جان شنونده؛
- ۴- جلب کردن عطوفت.

#### ۳-۳-۲- اهداف انگیزشی مسندالیه، به شکل «اسم علم»

وقتی مسندالیه به شکل اسم علم می‌آید، اهداف انگیزشی زیر را می‌توان در نظر داشت:

- ۱- آوردن اسم ظاهر به نشانه مدح؛
- ۲- نکوهش کردن و کوچک شمردن؛
- ۳- فال نیک و بد زدن؛
- ۴- مبارک شمردن نام و لذت بردن از ذکر نام اسم علم؛
- ۵- توجه دادن به معنای اسم علم.

### ۳-۳-۳- اهداف انگیزشی مسندالیه، به شکل «اسم اشاره»

اسم اشاره در مقام مسندالیه انگیزش مخاطب را در این موارد بر می‌انگیزد:

- ۱- اشاره به نزدیکی برای تحقیر؛
- ۲- بزرگداشت مقام مسندالیه؛
- ۳- ابراز شگفتی برای تفکر؛
- ۴- نهایت توجه به مسندالیه برای مشخص کردن شأن آن؛
- ۵- کنایه به کندذهنی مخاطب؛
- ۶- توجه‌دادن به صفات؛
- ۷- زمان‌بری وعده انذار.

### ۳-۳-۴- اهداف انگیزشی استفاده از موصول

اگر بتوان به غیر از موصول، مسندالیه را به گونه‌ای دیگر حاضر کرد، اهداف انگیزشی لغو می‌شود، ولی اگر حاصل نشد، این اهداف را می‌توان برای موصول ذکر کرد:

- ۱- به شوق آوردن شنونده.
- ۲- پوشیده داشتن بر غیر مخاطب.
- ۳- هشدار و یادآوری نسبت به اشتباه مخاطب.
- ۴- یادآوری اشتباه غیرمخاطب.
- ۵- عظمت بخشیدن به موقعیت خبر.
- ۶- به هراس افکندن، تهویل برای بزرگداشت و تحقیر مسندالیه.
- ۷- آوردن خبر از حیث مزده‌آمیز یا غم‌انگیز بودن.

### ۳-۳-۵- اهداف انگیزشی مسندالیه به شکل «معرف بال»

- ۱- الف و لام عهد برای انگیزش یادآوری.

### ۳-۳-۶- اهداف انگیزشی مسندالیه به شکل «معرف باضافه»

- ۱- عظمت دادن یا تحقیر مضاف می‌تواند در بحث انگیزش مخاطب در شناخت مضاف کمک کند.

### ۳-۳-۷- اهداف انگیزشی مسندالیه به شکل «ندا»

اشاره به انگیزه طلبی است که از مخاطب خواسته می‌شود. هدف‌های انگیزشی «اسلوب

ندا» بسیار است؛ از قبیل توجه دادن به امر مهم که بعد از خطاب می‌آید، برای تعظیم و بزرگداشت مخاطب، تعجب، استغاثه و ندبه. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۴۳۰) تفتازانی بحث انگیزشی ندا را در جملات انشایی بیان می‌کند و در بحث مسندالیه در معارف حرفی از ندا نمی‌زند، ولی چون بار انگیزشی ندا و خطابات قرآنی در ندا بالاست، با ذکر مثالی انگیزش آن بیان می‌شود؛ عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ قصد تشریف دارد با نزدیک کردن مؤمنان بر اساس آنچه در آیه قبل از عزت ﴿... وَاللَّهُ الْعَزْهُ وَلِرُسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...﴾ برای ایشان قرار داد، اما چون بحث انذار در ادامه بیان می‌شود، نهی می‌کند که مبدا «ایمان» را به واسطه ذکر نکردن خداوند، باطل کرده و در آخرت خسران ببینید. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷، ۳۳۴) استفاده از ادات ندا برای مؤمنان در قرآن، با توجه به درجات خطاب در مرحله متوسط قرار دارد و حد بالای آن برای اولوا العلم و اولوا الابصار است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲، ۳۵۷) و نهی در ادامه آیه ﴿... لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ با نرمش در ابتدای کلام با عبارت خطاب به مؤمنین دارای «عزت»، انگیزه را بر انجام کار بالا می‌برد.

### ۳-۳-۸- معرفی آوردن مسندالیه به شکل اسم علم

«علمیت» در مسندالیه اهداف انگیزشی مختلفی دارد که در مخاطب ایجاد کنش کرده و به سبب آن، انگیزه‌ای برای انجام کار پیدا می‌کند؛ مثلاً در آیه: ﴿... وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ ذکر نام «الله» برای مخاطبان آیه، «منافقان» و دیگرانی که خود را در زمره آن‌ها می‌بینند و «الله» از انگیزه درونی آن‌ها باخبر است، نوعی ترس و هراس ایجاد می‌کند و درمی‌یابند که موضوع بسیار جدی و قطعی است؛ همان‌طور که وقتی یک امیر یا خلیفه، به جای استفاده از ضمیر «أنا»، بگوید: «امیرالمؤمنین یا امر بكذا»، معنا در عمق جان مخاطب جای می‌گیرد و می‌فهمد که اگر آن کار انجام نشود، موجب عقوبت خواهد بود. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۵؛ هاشمی، ۱۹۹۹: ۱۱۱)

### ۳-۳-۹- معرفی آوردن مسندالیه به شکل موصول

مسندالیه، اسم موصول قرار داده می‌شود زمانی که موصول آوردن تنها راه حاضر کردن معنای مسندالیه باشد و در غیر این صورت، اهداف انگیزشی دارد؛ از جمله به شوق در آوردن مخاطب یا شنونده برای اینکه منتظر شنیدن خیر باشند یا به هدف هشدار و یادآوری نسبت به اشتباه مخاطب و غیرمخاطب در کلام و تعظیم و تهویل که در بسیاری از معارف مشترک است و وقتی خبر بخواهد به دنبال ثواب و عقاب داشته باشد، بزرگ‌ترین انگیزه را برای مخاطب ایجاد می‌کند؛ (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۱۷؛ هاشمی، ۱۹۹۹: ۱۱۴-۱۱۵) برای مثال در آیه ﴿اتَّخِذُوا إِيمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (منافقون/۲) «سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند.» یکی از موارد مسندالیه، نقش فاعل است. در آیه ۲ سوره منافقون،



﴿...إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «ما»ی موصول نقش فاعل را برای فعل «سَاءَ» دارد که معنای «ذم» را می‌رساند. (کرباسی، ۱۴۲۲: ۸، ۲۰۰) در این مورد محذوفی در تقدیر است که یا نفاق یا بی‌ثباتی در ایمان است. (صافی، ۱۴۱۸: ۲۸، ۲۵۳) و جمله ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ تقبیح اعمال منافقین است؛ اعمالی که به طور مستمر یعنی از روزی که دچار نفاق شدند تا روز نزول سوره مرتکب شده بودند. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹، ۴۷۱) اینکه فاعل فعل «سَاءَ»، موصول عام در نظر گرفته شده، در حالی که در فعل معنای تعجب است و نزد شنوندگان، بزرگی عمل آن‌ها را می‌رساند، (طبرسی، ۱۳۷۵: ۶، ۳۲۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴، ۲۹۶) با اینکه اعمال آن‌ها پوشیده است، این انگیزه را در مخاطب ایجاد می‌کند که به دنبال کشف نشانه‌های زشت اعمال آن‌ها باشد و انگیزه را برای شنیدن اشتباه عمل مسندالیه که در ادامه موصول ذکر می‌شود، افزایش می‌دهد.

### ۳-۴- انگیزش تنکیر (نکره آوردن)

مسندالیه زمانی نکره می‌آید که با هیچ روش دیگری نتوان آن را شناساند. دلایل انگیزشی که برای آن فرض می‌شود، عبارت‌اند از: جدا کردن اسم نکره برای اینکه از افراد شبیه خود جدا شود؛ فراوانی مسندالیه یا تقلیل و کم کردن آن، تعظیم، تحقیر، پوشیده داشتن مسندالیه و نوعیت مسندالیه؛ هر کدام از این موارد می‌تواند نوعی از کنش را در مخاطب برانگیزد. به عبارت دیگر پوشیده نگه داشتن مسندالیه می‌تواند، انگیزه را در راه شناخت آن برانگیزد یا در تعظیم و تحقیر منجر به انگیزش شناخت بهتر مسندالیه گردد و در میزان فراوانی از نوع مسندالیه، نوعی همدردی را برای ادامه کار نشان می‌دهد. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۳۴) برای روشن شدن موضوع، مثالی درباره کلمه «میثاق» در این دو آیه بیان می‌شود:

- ۱- ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ...﴾ (نساء/۹۰)
- ۲- ﴿...وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال/۷۲)

در آیات مذکور، کلمه (میثاق) نقش مبتدای مؤخر را دارد و نکره و مسندالیه است. (درویش، ۱۴۱۵: ۲، ۲۸۸) بر اساس آیه ۸۹ نساء ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهْجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فُحِّدُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾، نوع میثاق در آیه ۹۰ از سوره نساء مشخص می‌شود؛ زیرا دستور قتل، از مواردی مثل منع دوستی و کمک کردن استثناء شده است، اما هدف از بیان نکره بودن، پوشیدگی نوع عهد است. از سیاق آیه، نوع عهد، درباره مسائل هم‌زیستی برداشت می‌شود و اینکه عهد دارای عظمت و تعظیم است؛ چرا که به جای عهد از کلمه «میثاق» که در اعتبار، از عهد محکم‌تر است، آورده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۳) در آیه ۷۲ سوره انفال هم بحث استثناء و «ترک جنگ» با هم‌پیمانان مطرح

است. یکی از اغراض نکره آوردن مسندالیه، تعظیم است و نمونه آن را در آیه ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ...﴾ (بقره/۲۷۹) می‌توان مشاهده کرد. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲، ۳۹) واژه «حرب»، مصدر فعل «حرب، یحرب» از باب «نصر ینصُر» به معنی سلب مال، (صافی، ۱۴۱۸: ۳، ۷۹) در این آیه مسندالیه است و نکره واقع شده است؛ به این معنا که هر کس «ریا» را ترک نکند، به منزله اعلام جنگ با خداست: ﴿فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ...﴾ و همین بیان تعظیم و بزرگی امر، سبب انگیزش برای ترک گناه است. (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۸۸)

### ۳-۵- انگیزش در قالب توابع

واژه «توابع» در لغت به معنی دنباله‌رو (زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۹) و از منظر بلاغیان و علم معانی به کلماتی گفته می‌شود که در ادامه مسندالیه قرار می‌گیرند؛ از قبیل «صفت»، «تأکید»، «عطف» و «بدل» که بیانگر معنی باشند. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۳۷-۲۵۰) در حقیقت این موارد برای تأکید «خبر» و متناسب با شنونده منکر خبر، بیان می‌شوند تا خبر برای او تأثیرگذار شود. البته اهداف دیگری هم ذکر شده است که همه زیرمجموعه شناخت مسندالیه قرار می‌گیرند، اما نکته انگیزشی توابع همان «شناساندن مسندالیه» است برای مواردی که احتیاج به توضیح بیشتر دارد تا انگیزه شناخت را در جان شنونده قوی‌تر نماید و از آنجا که اهداف در همه توابع مشترک است و تنها نسبت به هم شدت و ضعف دارند، به ذکر یک مورد بسنده می‌شود.

### ۳-۵-۱- وصف آوردن برای مسندالیه

وصف به معنی «تابع» مبین است. برای مسندالیه صفت می‌آوریم تا بیانگر معنی آن باشد و در صورتی که از موصوف جدا شود، دلالت بر مبالغه می‌کند، فراگیری موصوف را زیاد می‌کند، اشتراک آن را می‌کاهد یا احتمالش را می‌زداید و در جایی که موصوف مشخص باشد، وصف برای نکوهش و ستایش به کار می‌رود. همچنین وصف برای تأکید می‌آید و گاهی ممکن است برای ترحم شنونده از صفتی استفاده گردد تا او را تحت تأثیر قرار دهد. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۳۷؛ عرفان، ۱۳۸۹: ۳۷۹-۳۸۵) اینها مطالبی است که در مورد اهداف صفت برای مسندالیه ذکر شده است، اما کاربرد اولیه آن که «بیان‌کننده» برای مسندالیه است، می‌تواند برای اهداف دیگری هم کاربرد داشته باشد به شرطی که از هدف اصلی خارج نشود. برای درک بهتر موضوع به آیه ۸ سوره منافقون استناد می‌کنیم؛ خداوند می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «می‌گویند اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است، آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد. [ولی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است. لیکن این دورویان نمی‌دانند.»

این آیه در زمان برگشتن مسلمانان از غزوه بنی مصطلق نازل شده است. در این آیه، برای فعل «لِيُخْرِجَنَّ» فاعل «الأَعْرَبُ» ذکر شده است که در اصل مسندالیه به شکل اسم تفضیل با حذف موصوف است. (نجدی، ۲۰۱۱: ۷۴۲) و حذف موصوف، صفت را برجسته تر و بارزتر می سازد و مخاطب را برای درک مفهوم آن مشتاق تر می سازد. همچنین در این آیه، از جنبه بلاغی، صنعت «القول بالموجب» وجود دارد، (صافی، ۱۴۱۸: ۲۸، ۲۵۸) به این معنا که سرکرده منافقان، «عبدالله ابن ابی» قصد داشت با گفتن این عبارت، خود را به این دلیل که در مدینه صاحب دارایی فراوان و اقوام زیاد است، «أَعْرَبُ» معرفی کند و پیامبر و مهاجران را به دلیل غریب بودن در مدینه و نداشتن قوم و قبیله، «أذل» نشان دهد، اما خداوند متعال، از کلام دشمن به نفع پیامبر اکرم استفاده و با آوردن جمله «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» به شیوه قصر، صفت «عزّت» را از «عبدالله ابن ابی» و منافقان سلب و برای خود، پیامبر و مؤمنان اثبات نمود. زمخسری این قول را تشریفی از ناحیه الهی برای پیامبر و مؤمنان می داند. به علت ذکر نام و ورود آنان در عزت، این صفت هم از نوع معنوی و هم از نوع ظاهری است؛ یعنی عزت برای آن‌ها هم در بیان است و هم در باطن آن‌ها و این بزرگ‌ترین انگیزه برای آن‌هاست که با بیان این ویژگی، شوق به عمل پیدا می کنند. (ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۲۳۳)

نتیجه اینکه تابع آوردن، برای مسندالیه و ذکر صفت مناسب برای آن، انگیزه لازم برای اطمینان بخشی را به مخاطب می دهد، از جمله اینکه محتوا ثابت و غیرقابل تغییر است و برای استفاده مخاطب، کامل و جامع است. بنابراین برای انسان‌های مشتاق به حق، جای تردید را باقی نگذاشته و آنان را به انجام فرامینش ترغیب و تشویق می نماید.

### ۶۳- انگیزش تقدیم و تأخیر مسندالیه بر مسند

تقدیم مسندالیه بر اساس اصل و نوع کارکرد آن در جمله که حکمی در مورد آن صادر می شود، صورت می گیرد، اما این وظیفه و کارکرد بر حسب اهداف انگیزشی زیادی صورت می گیرد که عبارت‌اند از: شتاب برای «شاد کردن و نگران کردن» مخاطب، یادآوری همیشگی مسندالیه، لذت بردن از ذکر مسندالیه، ایجاد حصر مسندالیه در خبر، ایجاد تخصیص حتمی برای مسندالیه (با شش روش مختلف)، پیمودن راه ترقی (استفاده از کلمه فصیح تر و بلیغ تر از غیر آن) و ایجاد شوق نسبت به آنچه به تأخیر افتاده است. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۵۲-۲۵۵؛ عرفان، ۱۳۸۹: ۴۱۷-۴۱۷؛ هاشمی ۱۹۹۹: ۱۲۳-۱۲۵) مثالی که برای این مجموعه انگیزشی ذکر می شود، از آیه اول سوره منافقون است که واژه «الله» در آیه «...وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» مسندالیه است و مقدم واقع شده است. انگیزه تقدیم مسندالیه (الله) در این آیه، نخست توجه دادن به مخاطب می باشد؛ چرا که خداوند از عمل زشت منافقان، آگاه است. نسبت علم به خداوند، اعاده حصر دارد، چون مسندالیه معرفه و مثبت است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲، ۶۸) انگیزه‌ای که فقط خداوند از این صفت اطلاع می دهد

و بر این قضیه تأکید دارد و شهادت می‌دهد، مخاطب را بر می‌انگیزد تا بهتر آن‌ها را بشناسد و این از طریق تقدیم مسندالیه صورت می‌گیرد.

بحث «تأخیر مسندالیه» بر اساس «مقتضای حال مخاطب» و نوع جمله، متفاوت است. با این حال از جمله، اهداف و موارد انگیزشی تأخیر مسندالیه، «تعظیم»، «تعجب»، «ستایش»، «نکوداشت»، «کنایه زدن» و ... را می‌توان نام برد؛ برای نمونه در آیه ششم سوره منافقون، ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...﴾، کلمه «سواء» خبر مقدم و «أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ» به عنوان مصدر مؤول در نقش «مبتدا» قرار گرفته است و بر این اساس، تقدیم مسند بر مسندالیه اتفاق افتاده است. (صافی، ۱۴۱۸: ۲۸، ۲۵۸) این تأخیر بر اساس محتوای بحث منافقان و هدایت نشدن آنان از طریق استغفار برای آن‌ها، انجام شده است؛ به سخن دیگر، مسند «سواء» به این انگیزه مقدم شده است که نوعی دوری از رحمت الهی را برای منکران حق، بفهماند و به شکل قاطع بیان نماید که منافقان از رحمت واسعیه پروردگار، کاملاً بی‌بهره‌اند و استغفار به حال آنان سودی ندارد و اگر هدف غیر این بود، جا داشت که ابتدا، استغفار ذکر گردد. آری «خداوند در گفتگو با منافقان با تکیه بر قدرت لایتناهی خود و با نشان دادن آن در خطاب خویش، از راهبرد صراحت کلام استفاده نموده و به نحو چشم‌گیری میزان رسوایی و تهدید آن‌ها به عذاب دنیوی و اخروی را بالا می‌برد تا از یک طرف الزام و اجبار را بر مخاطب خود حاکم سازد و از طرف دیگر راه نجاتی برای مخاطبان خود در نفاق باقی نگذارد.» (پرچم، ۱۳۹۷: ۱۱۵)

### ۳-۷- انگیزش «خروج از مقتضای ظاهر»

موضوع خارج شدن کلام، از مقتضای ظاهر و بحث التفات، به انگیزه توجه دادن به مخاطب بر اساس مقتضای حال مخاطب است. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۳۵-۳۹) آنچه در بحث مسندالیه از «تعریف و تنکیر»، «تقدیم و تأخیر» و ... بیان شد، هر یک بر اساس مقتضای ظاهر حال بود؛ یعنی جایگاه‌هایی که احوال مخاطب، آن‌ها را اقتضا می‌کرد، اما گاهی حال، خروج از این اقتضا را می‌طلبد و آنچه در این بخش به آن پرداخته می‌شود، جابه‌جایی ضمیر و اسم ظاهر با اهداف انگیزشی است.

### ۳-۷-۱- انگیزش «اسم ظاهر به جای ضمیر»

مسندالیه در مواردی اسم ظاهر و در مواردی ضمیر آورده می‌شود. زمانی که هر کدام به جای دیگری استفاده شود، بر خلاف مقتضای ظاهر است، که البته هدفی دارد. انگیزه این است که شنونده وقتی از ضمیر چیزی را در نیابد، آنچه را به دنبال ضمیر می‌آید، جستجو می‌کند تا معنی و مفهوم آن را دریابد. در این هنگام، مطلبی که بعد از ضمیر می‌آید، تثبیت می‌شود؛ زیرا آنچه بعد از عطش و تلاش به دست آید، عزیزتر است از آنچه بی‌رنج به

دست آید. لذا انگیزه این جابه‌جایی، واداشتن مخاطب به تلاش برای فهم موضوع و در نهایت تثبیت آن مطلب در ذهن و فکر اوست. در مواردی هم که اسم ظاهر به جای ضمیر ذکر شود، همین انگیزه به وجود می‌آید؛ به ویژه اگر از اسم اشاره استفاده شود، اوج توجه متکلم به مشخص شدن مسندالیه است؛ چون به مسندالیه، حکم شگفتی اختصاص یافته است. موارد انگیزشی در این زمینه هم برای شنونده فراوان است که سبب تأمل او شود. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۸۳)

مثال: آیه اول سوره منافقان: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ در جمله ﴿...إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ به قرینه قبل که از منافقان سخن به میان آمده است: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا...﴾، اقتضا می‌کرد از ضمیر استفاده شود، ولی اسم ظاهر «منافقون» جایگزین قرار داده شد تا به این نکته توجه دهد که عمل آن‌ها دور از شأن می‌باشد و بدین ترتیب راه شناسایی آنان با صفتشان بیشتر مشخص گردد. در حقیقت هدف این کار، افشاگری و رسوا ساختن منافقان به انگیزه شناخت و تأکید بر عمل دروغ‌گویی و دورویی آن افراد بوده است. (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۵۱)

### ۳-۷-۲- انگیزش «ضمیر به جای اسم ظاهر»

کاربرد ضمیر برای رعایت اختصار در کلام است، ولی گاهی به جای استفاده از ضمیر، اسم ظاهر به کار می‌رود تا تأکید را بفهماند. نشان دادن تأکید برای بالا بردن انگیزه و ایجاد شوق در مخاطب بیان شده و مثال آن در کتاب *مطول*، باب «نعم» است، ولی در غیر این باب، هدف همان تأکید است و اگر با اسم اشاره بیان شود، اوج توجه خواهد بود. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۲۸۱-۲۸۵) برای نمونه در آیات ۶ و ۷ سوره منافقون از اعمال آن‌ها صحبت می‌شود. ضمیر «هم» در آیه هفتم به منافقان، باز می‌گردد. (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۴، ۹۶۳) و طبق آنچه در آیه ششم آمده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾، موضوع دوری از نعمت استغفار و هدایت نشدن قوم فاسق است. در آیه بعد ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ﴾ جمله ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا...﴾ جاری مجری تعلیل آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ است و با توجه به آنچه در آیه هفتم بیان شده است، منافقان همان فاسقان هستند، اما در ابتدا چون از فسق آنان صحبت شده با ضمیر معرفی شدند، نه با اسم ظاهر تا تأکید بر روی عمل آن‌ها باشد که از اطاعت الهی خارج شدند و مورد هدایت قرار نمی‌گیرند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹، ۹۷) خروج از این مقتضای ظاهر به خاطر انگیزه شناخت دوری منافقان از هدایت الهی است و اینکه حتی از نام آن‌ها در کنار عمل فسق‌شان خودداری می‌شود.

## نتیجه گیری

پژوهش ساختارهای انگیزشی علم بلاغت کمک شایانی به شناخت اعجاز تربیتی قرآن کریم می‌کند؛ زیرا شناخت انگیزش ادبی در علم معانی، در کنار مفاهیم انگیزشی که در آیات استفاده شده است، راهکار تربیتی زبان قرآن را برای مخاطبانش روشن می‌سازد. به همین منظور با واکاوی ساختارهای علم معانی، به هفت «روش انگیزشی» در بحث مسندالیه اشاره شد که عبارت‌اند از: «حذف، ذکر، ادات معرفه‌ساز، تنکیر (نکره آوردن)، توابع، تقدیم و تأخیر مسندالیه بر مسند، خروج از مقتضای ظاهر» در کنار این ساختارها با توجه به نوع استفاده در جمله به مفاهیم مشترک انگیزشی مثل تحریک انگیزه شناخت، تحریک توجه شنونده، تعظیم متکلم برای مخاطب، تحریک حس تعجب، تذکر، ایجاد شوق و نگرانی و هرگونه انگیزه‌ای که با توجه به نیاز جمله با توجه به مقتضای حال مخاطب اشاره می‌شود. بررسی این ساختارها در آیات سوره منافقون نشان می‌دهد که استفاده از ساختار تقدیم و تأخیر در مسندالیه و اسم ظاهر به جای ضمیر، استفاده از صفات برای مسندالیه، استفاده از موصول به جای مسندالیه، استفاده از اسم علم و ذکر مسندالیه برای انگیزش مخاطب در راه شناخت هر چه بیشتر مخاطبان است. منافقان با ظاهرسازی ایمان خود راه هدایتشان را بسته‌اند: ﴿... فَطُغِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَمَا لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون/۳)؛ در آیات «۳، ۴ و ۵» سوره منافقون از راهکارهای انگیزشی در بحث مسند استفاده نشده، ولی در آیات «۱ و ۲» و در ادامه آیات «۶، ۷ و ۸» از بحث‌های انگیزشی در بحث مسند به کار رفته است. این روند نشان می‌دهد با توجه به مفاهیم انگیزشی و موقعیت مخاطب در مرحله ابتدایی و مرحله میانی کلام، هر بار از انگیزش در راه شناخت منافقان استفاده شده است.

## کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ۳۶۷: النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن‌عرفه، محمد بن محمد، ۲۰۰۸: تفسیر ابن‌عرفه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱: تفسیر غریب القرآن، تحقیق: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.
- ۱۴۲۳: تأویل مشکل القرآن، تحقیق: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابیاری، ابراهیم، ۱۴۰۵: «الموسوعه القرآنیه»، قاهره: موسسه سجل العرب، چاپ اول.
- احمدنیا آلاشتی، سیامک، ابوالفضل محمدی، محمد بازرگانی و مجتبی اسکندری، ۱۳۹۲: «الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، ۲۱، ۲، ۳۶-۱۱.
- پرچم، اعظم و مرضیه دینی، ۱۳۹۷: «نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان (مورد مطالعه ۲۰۰۸ بقره و ۱-۹ منافقون)»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۵، ۲، ۹۹-۱۲۳.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۴۳۴: مطول: شرح تلخیص مفتاح العلوم، تحقیق: عبدالحمید

- هنداوی، بیروت: دارالکتاب العلمیه، چاپ سوم.
- - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹: تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- - حموش، مکی، ۱۴۲۳: مشکل اعراب القرآن، تحقیق: یاسین محمد سواس، بیروت: دارالیمامه، چاپ سوم.
- - خرم دل، مصطفی، ۱۳۸۴: تفسیر نور، تهران: احسان، چاپ چهارم.
- - خطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴: التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی، چاپ اول.
- - درویش، محی الدین، ۱۴۱۵: اعراب القرآن الکریم و بیانه، حمص: الارشاد، چاپ چهارم.
- - دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴: تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲: مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.-،
- - زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰: البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: جمال حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی و یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.
- - زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
- - \_\_\_\_\_، ۱۹۷۹: أساس البلاغه، بیروت: دارصادر، چاپ اول.
- - سیدی، سیدحسین، ۱۳۸۷: رویکرد زبان شناختی به نحو عربی، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
- - سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۲۱: الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- - صافی، محمود، ۱۴۱۸: الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه، دمشق: دارالرشید، چاپ چهارم.-، ترجمه
- - طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- - طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- - \_\_\_\_\_، ۱۴۱۲: تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول.
- - عباسی نیا، سعید و ابوالفضل ساجدی، ۱۳۹۵: «قرآن و زبان انگیزشی»، معرفت کلامی، ۱، ۷، ۱۰۳-۱۳۰.
- - عرفان، حسن، ۱۳۸۹: کرانه ها (شرح فارسی مختصر المعانی)، قم: هجرت، چاپ پنجم.
- - کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۳۶۳: تفسیر خلاصه منهج الصادقین، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه، چاپ اول.
- - کرباسی، محمدجعفر، ۱۴۲۲: اعراب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.
- - مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- - مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴: تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- - نجدی، عبدالرحمن، ۲۰۱۱: معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، بیروت: ناشران، چاپ سوم.
- - نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱: اعراب القرآن، تحقیق: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- - واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱: اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسینونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- - هاشمی، سید احمد، ۱۹۹۹: جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، تحقیق: یوسف الصمیلی، بیروت: المکتبه العصریه، چاپ اول.
- - هاشمی سید احمد \_\_\_\_\_، ۱۹۱۹: جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت: المکتبه العصریه.